

## یادداشت



### قدرت بر گرفته از استقلال علمی

سال گذشته را که ماه به ماهش عرصه مقاومت این مردم است. چه کسی فراموش می کند سال های اولیه پیروزی انقلاب اسلامی را که هنوز مردم ایران، سرخوش از پیروزی بزرگشان بودند که دستان پلید و سیاه ترور و کشتار از راه رسید و با تمرکز بر حذف نیروهای فکری و عقیدتی مانند شهید بهشتی، شهید مطهری و ...، نیروهای اجرایی و انقلابی مانند شهید رجایی، شهید باهنر و ... و نیز ترورهای کور نیروهای مردمی بزرگترین سرمایه های این مردم را به خاک و خون کشیدند تا نشان دهند ۳ گرانگه اصلی انقلاب اسلامی یعنی ۱- نیروهای فکری، ۲- مسئولان انقلابی و ۳- مردم به عنوان پشتیبانان اصلی نهضت امام (ره) را هدف گرفته اند که نهضت را از مسیر خود منحرف کنند. اما سرانجام آن ترورها چه شد؟ سرانجام ۸ سال حمله نظامی با حمایت ده ها کشور غربی به ایران چه شد؟ همه ما می دانیم که کم مشکلات را تحمل نکرده ایم؛ بالاتر از این نیست که فرزندان عزیز این ملت را نثار انقلاب کرده باشیم اما آیا استقلال مردم ایران ثمره چیزی جز سال ها مجاهدت و ایستادگی بر سر آرمان هاست؟ آیا امنیت ایران در منطقه ای که دور تا دور آن را جنگ گرفته، ثمره چیزی جز حضور مردم در صحنه های مقاومت و ایستادگی است؟

حالا اما می خواهیم بگویم جنس این صنعت هسته ای و دستاوردهای علمی آن برای مردم ما با همه دستاوردهای دیگر فرق دارند. چه این که پس از قرن ها که از طلایه داران علم در ایران گذشته است، این ایران اسلامی است که با علم خود به دنبال استقلال و قدرت سازی است.

ما ایرانی ها تا قرن نهم و دهم هجری پیشقراولان تولید علوم مختلف در جهان بودیم و کتب باقی مانده از این دوران اثبات کننده آن عصر طلایی در تولید علم است. با این حال، پس از دوران رنسانس در اروپا و آغاز عصری که غربی ها آن را «عصر روشنگری» (Age of Enlightenment) می نامند با صنعتی شدن جوامع اروپایی و غربی و آغاز استعمار برخی کشورها از جمله ایران، ما تبدیل به کشور مصرف کننده تولیدات انقلاب صنعتی شدیم و حکمرانی پادشاهانی که اهمیتی به علم نمی دادند ایران را در گرداب عقب ماندن و وابستگی فرو برد. حالا اما مردم ایران مسیر استقلال را با قدرت می پیمایند. پس از سال ها تقویت بنیه نظامی و دفاعی حالا عرصه ای دیگر از قدرت را تجربه می کنیم؛ «قدرت علم». مسیری که در دنیای امروز یکی از مهم ترین مولفه های قدرت گرفتن کشورهاست. بر قله این افتخار ایستادن، پاداش مردم مقاوم ایران است و حتی تاریخ باید احساس غرور کند وقتی این افتخار را دارد که با مردم مقام ایران رو به رو می شود. نه تاریخ که همه آیندگان باید بر دستان تک تک این مردم بوسه بزنند در عصر «استقلال علمی ایران».

**امیر حسین یزدان پناه** - قدیم ترها؛ وقتی هنوز از دروی مکانیزه خبری نبود، اگر فصل درو گذرستان به گندم زارها می افتاد، زنان و مردانی را می دیدید که در هوای گرم خردادماه مشغول دروی گندم ها هستند و هر چند متری را که درو می کنند، ناخودآگاه می ایستند و به پشت سر چشم می دوزند. جایی که دسته های طلایی گندم، اندک اندک خرمن می شود و نتیجه ماه ها زحمت و مشقت تبدیل به برکت زندگی مردم می شود. این صحنه دل انگیز را من بارها و بارها در کودکی دیده ام اما بی شک حس خوب آن کشاورز وقتی هر از گاهی برمی خیزد و کمر راست می کند و دسته های گندم را نظاره می کند را فقط خود او که دارد نتیجه ماه ها زحمت را به چشم می بیند می تواند توصیف کند. چه این که او می داند چه شب های سرد و چه روزهای گرمی را برای کاشت و داشت مزرعه اش سپری کرده تا حالا به مرحله برداشت برسد و آن چه او با دست های پینه بسته می درود، نه فقط چند شاخه گندم، که ذره ذره برکتی است که هدیه دیگران می شود.

حالا حکایت ما که بر قله صنعت هسته ای ایستاده ایم، حکایت همان کشاورزان است. حکایت مردمی که سال هاست برای دسترسی به همه مشقت ها را به جان و دل خریده اند؛ خم به ابرو نیاورده اند تا روزی در فصل درو، وقتی کمر راست می کنند و به پشت سر می نگرند، گوشه گوشه سرزمین شان پر باشد از ثمرات غیر قابل توصیف دانشی که برایش هم تحریم شده اند؛ هم تهدید شده اند و هم خون پاک فرزندان شان را نثار کرده اند. به راستی دیگر چه اقدامی باید انجام شود تا سیر حرکت یک ملت متوقف شود؟ آیا بیش از یک دهه تحریم، فشار سیاسی، فشار اقتصادی، تهدید نظامی، ترور دانشمندان و ... کافی نیست که شتاب یک حرکت را بگیرد و آن را متوقف کند؟

اصلا انگار مردم ایران، در گوشه و کنار این کشور امن و بزرگ، در هر لباس و منصب، سال هاست که دارند برای حرکت شان هزینه می دهند و از این هزینه دادن ها، نه تنها خسته نمی شوند که با استقامت و تحمل خود، کاری می کنند که دشمن ترین کسانی که با آن ها مقابله می کردند، زانو بزنند و اقرار کنند که «دانش هسته ای را نمی توان از ایرانیان گرفت». و حالا این ماییم که بر قله صنعت هسته ای ایستاده ایم؛ درست است که هزینه داده ایم، برخی زیر بار فشارهای اقتصادی کمر خم کرده اند، شهریاری ها و علیمحمدی ها و احمدی روشن ها و ... داده ایم. همه این ها درست اما حالا که کمی می ایستیم و کمر راست می کنیم و به پشت سر می نگریم، از نتیجه این ایستادگی ها و خم به ابرو نیاوردن ها احساس غرور می کنیم.

ما، برای انقلاب مان، برای آرمان های بلند اسلام ناب، مدت هاست که مستحکم ایستاده ایم. چه کسی فراموش می کند سی و چند